

رواج چاپ و نشر ادبیات شفاهی بویژه قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه در سال‌های اخیر، نشانگر توجه بیشتر پژوهشگران، نویسندگان، مترجمان و ناشران به این بخش از فرهنگ مردم است که سالهای سال به محاق فراموشی سپرده شده بود.

اخیراً نیز کتابی با عنوان اصلی افسانه‌های آسیایی و عنوان فرعی «بی‌بی خانم» به ویتترین کتابفروشی‌ها راه یافته است. این کتاب شامل چهار داستان تاریخی با عناوین «بی‌بی خانم»، «جنگ ترکمن»، «ساحر شهیر» و «عشاق قندهار» است که به زیور طبع آراسته شده است.

با دیدن عنوان اصلی کتاب و اسم کنت دوگوبینو به عنوان نویسنده افسانه‌های عامیانه و با توجه به چاپ کتاب قصه‌های مشدی گلین خانم - که توسط «الول ساتن» گردآوری و تدوین شده و در سال ۱۳۷۴ ش به همت پروفیسور اولریش مارزلف و سیداحمد وکیلان منتشر شده است - خواننده ایرانی از داشتن چنین ادبیات شفاهی ارزشمندی که سیاستمداران بیگانه را نیز به خود جلب کرده، خوشحال می‌شود؛ اما با تورق کتاب و مطالعه چند صفحه آن خواننده به اشتباه خود پی می‌برد، چرا که قصه‌های کتاب افسانه نیستند بلکه داستان‌هایی تاریخی هستند که گوبینو با توجه به اینکه سالها در ایران به عنوان سفیر فرانسه حضور داشت، آنها

را به رشته تحریر درآورده است. عنوان فرانسۀ کتاب Nouvelles Asiatiques- نیز دقیقاً به معنی داستان‌های آسیایی است، نه افسانه‌های آسیایی.

مترجم و ناشران محترم (نشر نخستین و انتشارات چار) در معرفی «گوبینو» فقط به عبارت «وزیر مختار فرانسه در ایران» اکتفا کرده‌اند، در حالی که خواننده کتاب توقع دارد شرح حال کامل یا لااقل خلاصه‌ای از شرح حال نویسنده کتاب در اول آن بیاید. مترجم محترم می‌توانست با نوشتن پیشگفتار و مقدمه‌ای به سوالاتی که در رابطه با گوبینو و اثر حاضر در ذهن خواننده ایجاد می‌شود، جواب بدهد. او می‌توانست با مراجعه به منابع فارسی - و نه حتی فرانسه - به شرح حال کاملی از گوبینو دست بیاید. به عنوان نمونه در صفحه ۲۴۲۳ جلد دوم دایرةالمعارف مصاحب چنین آمده است:

«کنت دوگوبینو (Kont Jozef artur de gobino) ۱۸۱۶-۱۸۸۲، مستشرق و ادیب و رجل سیاسی فرانسوی که عقاید خاصی در مسئله تفوق نژادها داشت. وی عضو وزارت خارجه فرانسه بود و در ممالک ایران، سوئیس، یونان، برزیل و سوئد سمت سفارت و عضویت سفارت داشت. گوبینو دوبار به ایران آمد. ادر جلد سوم منتظم ناصری، ضمن ذکر وقایع سال ۱۲۷۸ ه.ق (۱۸۶۱) چنین نوشته: «مسئو گوبینو که به سمت وزیرمختاری از جانب دولت فرانسه مأمور دربار و دولت علیه بود به دارالخلافه باهره وارد و به حضور همایون نائل گردید.»؛ زبان فارسی را فراگرفت و چند کتاب درباره ایران دارد که دارای فوائد تاریخی و تحقیقی است، مانند «سه سال در آسیا (۱۸۵۹)»، «تاریخ ایرانیان (۱۸۶۹)»، «ادیان و عقاید فلسفی در آسیای مرکزی»؛ کتاب اخیر شهرت بسیار دارد. شهرت گوبینو

بیشتر به جهت نظریاتی است که در کتاب «۱۰ مقاله درباب عدم تساوی نژادهای انسان» بیان کرده است. بعضی از آثار وی به فارسی ترجمه شده است.»

در جلد اول فارسنامه ناصری صفحه ۸۰۴ در وقایع ۱۲۷۲ فارس نیز در رابطه با گوبینو چنین آمده است: «و هم در این سال وزیر مختار دولت فرانسه (کنت دوگوبینو)، برای اقامت در تهران وارد بوشهر گردید و از طهران علی خان نصرت‌الملک سر تیب پسر رستم خان قراگوزلو، برای پذیرایی او مأمور گشته، وارد شیراز گردید و نواب مؤیدالدوله، میرزا علی محمدخان لشکرنویس باشی نوری را برای پذیرایی وزیر مختار روانه بوشهر بداشت و جناب وزیر مختار و همراهان از بندر بوشهر به جانب شیراز حرکت کرده... در روز سیزدهم رجب ۱۲۷۲ به حضور همایونی رسید.»

علاوه بر آن در کتاب روضة الصفا جلد دهم صفحات ۵۹۷ - ۵۹۶ ذیل وقایع سال ۱۲۷۱، کتاب ناسخ التواریخ جلد چهارم، صفحه ۱۱۵ و کتاب حقایق الاخبار صفحه ۱۵۳. در شرح حال کنت - دوگوبینو و احوالات او در ایران مطالبی آمده است که مترجم محترم می‌توانست با نقل آنها اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران را در آن دوره به خوانندگان به اختصار توضیح دهد و شخصیت گوبینو را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در فهرست برگه‌ای که در بالای شناسنامه کتاب آمده این جمله نوشته شده است: «این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین و مترجمین متفاوتی به چاپ رسیده است»، با دیدن این جمله به نظر می‌رسد که ترجمه حاضر حتماً امتیازات خاصی نسبت به ترجمه‌های قبلی دارد که در این ببحوجه گران‌ی کاغذ و سایر لوازم چاپ مترجم و ناشران محترم کتاب را به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

افسانه‌های آسیایی کنت

صرف وقت و سرمایه خود در این مورد راغب کرده است. بهتر آن بود که مترجم حداقل اطلاعات کتابشناختی ترجمه‌ها و چاپ‌های قبلی کتاب را می‌آورد و دلیل ترجمه مجدد خود را نیز بیان می‌داشت تا خواننده با توجه به امتیازات ترجمه حاضر به مطالعه آن دست می‌زد، هرچند که در سطرهای بعد نشان خواهیم داد که ترجمه حاضر را نمی‌توان ترجمه‌ای بی‌نقص به شمار آورد.

نثر کتاب از آشفتگی زبانی خاصی رنج می‌برد. بکار بردن اصطلاحات و لغات نامأنوس، ترجمه غلط جملات، ناهماهنگی زمانی در افعال جملات، عدم درک صحیح منظور نویسنده توسط مترجم که ردش در جای جای کتاب موجود است، اهمال در بکار بردن ویرگول و نقطه، توصیفات و تشبیهات ساختگی، آشکارا عدم تسلط و دقت مترجم را به زبان مبدأ (فرانسسه) و زبان مقصد (فارسی) نشان می‌دهد.

به عقیده نگارنده همه اینها علاوه بر تساهل مترجم و ناشران کتاب در امر ترجمه، نشر و هدر دادن وقت و سرمایه خود، بی‌توجهی به علائق قشر کتابخوان جامعه نیز است. جامعه‌ای که طبق آمارهای رسمی میانگین مطالعه آن برای هر نفر، در سال فقط یک دقیقه اعلام شده، آیا خوشایند است که آن یک دقیقه را نیز برای چنین کتابهایی به هدر بدهیم!

مشکل اصلی کتاب بعد از ترجمه ناصواب آن به عدم ویرایش برمی‌گردد. ناشران محترم کتاب چرا نخواستند از یک ویراستار مسلط برای رفع این همه اشتباه کمک بگیرند؟ این سوالی است که ذهن خواننده را به خود مشغول می‌کند. به راستی هزینه ویرایش یک کتاب چقدر است که ناشران اغلب از پرداخت آن شانه



مجموعه ادبیات فرنگی

نشر

حمید سفیدگر شهانقی

دوگوبینو

خالی می‌کنند. وقتی کتابهای چاپ خارج از کشور را نگاه می‌کنی، می‌بینی چند ویراستار بر روی یک کتاب کار کرده‌اند: ویراستار ادبی، ویراستار فنی، ویراستار محتوایی و... البته باید در نظر گرفت که وقتی صحبت از خارج کشور می‌شود فقط اروپا و آمریکا مدنظر نیست که میزان بالای مطالعه و تیراژ کتاب را در آنجا دلیل این کار بدانیم، بلکه در کشورهایی نظیر هندوستان، ترکیه، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان و غیره نیز چنین روشی معمول است. برای اینکه تنها به قاضی نرفته باشیم به نمونه‌هایی از اغلاط و اشتباهات مترجم محترم اشاره می‌کنیم که یک ویراستار مجرب می‌توانست همه آنها را رفع کند:

به کار بردن «لنگ کفش» به جای «لنگه کفش» ص ۱۰، «سخریه» به جای «سخره» ص ۱۷، «شیرک خانه» به جای «شیره خانه» ص ۱۸، «لب ترکاندن» به جای «لب تر کردن» ص ۲۷، «عملجات» به جای «عمله‌ها» ص ۴۸، «رؤیا» به جای «کابوس» ص ۶۳، «سیورسات» به جای «سوروسات» ص ۱۲۲ و...

آشفتگی زبانی و جمله‌های باسماه‌ای که همگی محصول ترجمه کلمه به کلمه و تحت‌اللفظی ناشی از عدم تسلط به زبانهای مبدأ و مقصد است:

- «در این وضع غالب، مشت‌ها را هدف و بدتر از همه، قاطرچیان مست، که با بی‌پروایی و از فرط مستی پیشخدمت بدبخت را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند.» ص ۲۴.

- «ناله‌ها و قسم‌های قنبر علی بی‌نتیجه ماند. برخلاف، قنبرعلی بلاگردان و سپر پیشخدمت واقع شده بود.» ص ۲۴

- «مادرش تار را به زمین گذاشت و میرزا حسن خود، آخرین ضرب شست صنعتی خود را نشان می‌داد.» ص ۲۹

- «... و پوست کلاهدش به حدی ریز و نرم بود که حتماً می‌شد دست کم قیمت آن را هشت تومان دید زد.» ص ۳۶

- «کجاوه عبارت از یک نوع سید بزرگی است که به جناح مرکبی متصل می‌کنند.» ص ۴۸.

- «انجام امور خست و بی‌فایده همواره به او محول

است.» ص ۵۳

- «... و جمعیت غریبو فریاد شوق می‌کشیدند.» ص ۶۰

- «... با قمه خود که در دست داشت چنان شکافی بر سر من داد که خون از سرم قواره زد.» ص ۸۷

- «من هم مستقیماً به بازار در دکان یک نفر ارمسی عرق فروش رفتم...» ص ۹۰.

- «جمعیت کثیر زن مرد و بچه اردو را با وجد و شعف احاطه کرده بود و ما نیز از در حسن رضایت مردم، با غرور و سربلندی شرکت می‌نمودیم.» ص ۱۰۵.

- «... و با اسب دوان و چابک سوار می‌پردازند...» ص ۱۰۵.

- «... و ما هم بدبختانه هم قریب یک هفته است که لب به غذا نزده‌ایم.» ص ۱۲۷.

- «در عده تقریباً پنجاه نفری ما معلوم شد که تقریباً سی قبضه تفنگ فقط قابل استفاده بوده است.» ص ۱۲۱.

- «... و اگر دوستانتان خواستند، شما را ایتباع نمایند...» ص ۱۲۸.

- «من نیز چون راه معاش نداشتم و می‌دانستم تهیه آن چقدر دشوار و مشکل است، تصمیم نمودم که...» ص ۱۴۹.

- «من هم به حبیبان این محبت و برای قدردانی، شما را از افکار غلطی که داشتید و حقیقتاً حیف بود که در مغز شما رخته کرده باشد خلاصی بخشیدم.» ص ۱۶۲.

- «درویش دلیلی مادی و قاطع برای نیل به این مقصود به دست او داده و میرزا قاسم نیز می‌خواست به ان اقبال نماید.» ص ۱۷۳.

- «زنش با بشاشت و شعف به استقبال او رفت، ولی وقتی گرفتگی چهره و برآشفتگی قیافه شوهر خود را که هیچ به دیدن آن سابقه نداشت دید، چنان متأثر شد که...» ص ۱۷۴.

- «این معایر پر از بامیانی‌ها، ازبک‌ها، کردها و قزلباش‌ها هستند که در خیابان‌ها، با کندی گاهی یا کندی می‌روند و می‌آیند، جنس می‌خرند و می‌فروشند.» ص ۲۲۶.

- «ما به حد کافی بدبختیم، دیگر محتاج به این حرکات نیست.» ص ۲۴۰.



